

بر خورد با مسئله بزهکاری خردسالان

در ادوار اخیر مسئله بزهکاری خردسالان و طرز برخورد بان در کشور فرانسه مورد مطالعه دقیق بوده است و در نتیجه این مطالعات همیشه لزوم تشخیص بین این دسته از مجرمین با مجرمین عادی و بزرگ سال و همچنین لزوم ایجاد رژیم کیفری خاص برای کودکان بزهکار بنحو روشنی آشکار گردیده است.

از قبل از انقلاب، در حقوق قدیم فرانسه، امتیازاتی برای خردسالان چه در مورد مسئولیت جزائی و چه در طرز اجرای مجازات وجود داشته است. قانون جزای ناپلئونی باین موضوع توجه زیاد مبذول داشته و در این زمینه مقررات نوری درباره سن تشخیص جزائی، آئین دادرسی کیفری و بالاخره میزان مجازات بوجود آورد. ولی این مقررات تازه نیز قانع کننده نبود و اصلاح طلبان لایق قطع تغییرات تازه‌ای را خواستار بودند. لذا مقررات قانون ناپلئونی ۱۸۱۰ بچندین نوبت، در سالهای ۱۸۳۲، ۱۸۵۰، ۱۸۹۸، ۱۹۰۶، ۱۹۱۲، ۱۹۴۲ و بالاخره ۱۹۴۵ تغییر یافت.

مهمترین مسئله‌ای که در مورد بزهکاری خردسالان پیش می‌آید اینست که آیا کودک عمل منع شده را دانسته انجام داده باندانسته، که عبارت دیگر موضوع تشخیص جزائی می‌باشد، چون تمام امتیاز و تبعیضی که برای اطفال مجرم وجود دارد بخاطر اینست که طفل نفهمیده، از روی سادگی، کودکی و جهالت مرتکب فعل خلاف قانون گردیده است، و طبعاً مسئله تشخیص جزائی مسئله دیگری را بمیان می‌آورد و آن تعیین سن تشخیص جزائی است، یعنی سنی که حد رشد و بلوغ جزائی می‌باشد و از آن پس برای قانون فرض است که هر عمل خلافی دانسته ارتکاب شده است، لذا قانونگذاران فرانسوی باین مسئله اهمیت زیاد داده و چندین بار نص قانونی راجع بان را، در اثر تجربیات عملی تغییر داده‌اند. قانونگذار قانون ۱۸۱۰ سن تشخیص جزائی را شانزده سال تعیین نموده بود. یعنی فقط اطفالی که سستان از ۱۶ سال کمتر بود میتوانند از رژیم مخصوص این قانون برخوردار گردند و این رژیم مخصوص عبارت بود از اینکه:

اولاً - کودکان بغیر از دومیورد هیچگاه در مقابل دیوان جنائی حاضر نمیشدند. چون هیبت و عظمت این دیوان ممکن بود آنها را سخت مرعوب نماید. و اگر هم جنایتی مرتکب میشدند، رسیدگی کیفری همیشه با دادگاه جنحه میبود. آن دومیورد استثنائی یکی موقعی بود که طفل در جنایتی که مرتکب شده بود معاونین و باشراکاء بزرگ سال سیداشت دیگر موقعی که طفل مرتکب جنایتی میشد که اگر کبیر میبود محکوم باعدام یا حبس ابد

برخورد بامسئله بزهارى خردسالان

ميگرديد. غير از اين دوسورد كه ديوان جنائي به بزه ارتكابي يك طفل رسيدگي ميكرد درساير موارد دادگاه جنحه صلاحيت ميداشت.

ثانياً - كودكي كه تا سن ۱۶ سال مرتكب جرم ميشود، درصورتى محكوميت جزائى پيدا ميكرد كه بر دادگاه مسلم ميشود كه دانسته و با تشخيص عمل نموده باشد. هرگاه بانشخيص و دانسته عمل نموده بود، پس از ثبوت مجرميت، از « علت مخففه صغير بودن » *Excuse attenuante de minorité* استفاده ميكرد كه ميزان مجازاتش را بنحو قابل توجهى تخفيف ميدهد. ولي هرگاه ندانسته و بدون تشخيص مرتكب عمل خلاف شده بود تيرئه ميگرديد اما چون با عمل خود نشان داده بود كه مستعد بزهارى است دربارهاش تصميمى مقتضى (از قبيل سپردن او به پدر و مادر و اقوامش و يا گذاشتن او در يك دارالتاديب، بمنظور تأمين آموزش و پرورشش) اتخاذ ميگرديد. ولي در هر حال پس از دارا شدن بيست سال تمام ميبايست كاملاً آزاد شود.

اين روش قانون ناپلئوني نتايج سودمندی يار نياورد. زيرا در اين قانون دارالتاديب هاى خاص براى نگاهدارى و اصلاح و تربيت خردسالان پيش بينى شده بود. متأسفانه در آن موقع چنين تاسيساتى وجود نداشت و تاسيس آنها نيز ممكن نشد. لذا اطفال بزهار در همان زندانهاى كه بزرگسالان بسر ميبردند نگاهدارى ميشدند. و اين ترتيب چه براى خردسالانى كه محكوميت كيفرى داشتند و چه براى اطفالى كه از نظر احتياط در دارالتاديب بودند زيان بخش بود و از لحاظ تربيتى عواقب سوئى در برداشت. زيرا در مورد اول محكوم خردسال مدت مجازات خود را در زندانها مانند بزرگسالان طي ميكرد و در مورد دوم كودكى كه جاهل تشخيص داده شده بود تايست سالگى در محيط ناسالم دارالتاديب كه همان زندانهاى عادى بود بسر ميبرد.

عيب ديگرى كه روش قانون ۱۸۱۰ در برداشت اين بود كه خردسال بزهار حداكثر تا سن بيست سالگى در زندان يا دارالتاديب ميمانند. و از آن پس آزاد ميگرديد تا سن بيست و يكسالگى كه وارد خدمت نظام شود. و در اين مدت يكسال در اثر ييكارى و گذراندن مدتى در محيط فاسد زندان شديداً در معرض آلودگى هاى تازه مييود.

باينجهت جانشينان قانون گذاران ناپلئوني بفرصت اصلاح و تصحيح روش قانون ۱۸۱۰ افتادند. اولين چاره اى كه براى دور كردن اطفال از زندانهاى معمولى انديشيدند تاسيس كولونيه اى مخصوص براى كودكان بود (قانون ۱۸۵۰) اطفالى كه بقضاوت دادگاه جنحه با دادگاه جنائي كه بدون تشخيص مرتكب جرم شده و تيرئه ميگرديدند تا سن بيست سالگى در اين كولونيه بسر ميبردند و در آنجا بكارهاى مختلف كه اغلب كارهاى كشاورزى بود سپرداختند و تعليمات فرهنگى و مذهبى ميگرفتند.

پس قانون ۱۸۹۸ در اين زمينه ابتكارات تازه اى آورد. اين قانون بقاضى اجازه ميدهد كه در مورد يكه طفل بدون تشخيص مرتكب جرم ميشود: اولاً در صورتى كه مقتضى بداند ويرا بشخصى مطمئن و خير، يا ييك مؤسسه خيريه و يا ييك سازمان « معاوضت عمومى » *Assistance publique* بسپارد. ثانياً تصميم بگيرد كه روش تربيتى درباره

برخورد با مسئله بزهکاری خردسالان

طفل تا سن بیست و یک سالگی بجای بیست سالگی اجرا گردد و بدین ترتیب ، پس از آزادی بلافاصله وارد خدمت نظام گشته و یکسال را بولگردی و ارتکاب جرائم تازه نپردازد. خدمت نظام نیز موفقیت خوبی برای فرا گرفتن شغلی و خاتمه دادن بزندگی طفیلی میبود در دنباله این ابتکارات ، قانون ۱۹۰۶ تغییر مهمی درباره سن تشخیص جزائی بمیان آورد. بدین ترتیب که بموجب اینقانون سن کبر جزائی بجای ۱۶ سال ۱۸ تعیین گردید و روش مخصوص خردسالان از آن پس در مورد صغار تا ۱۸ سال اجرا گردید. یعنی هرگاه خردسال تا ۱۸ سال بدون تشخیص مرتکب جرم میشد درباره او روش مخصوص پرورشی عمل میشد و هرگاه با تشخیص عمل خلاف را انجام میداد از عذر مخففه صغیر بودن استفاده میکرد.

« تمام کسانیکه بسبب سن ، وضع فکری ، تجربه ، فقر ، عدم توانائی عمل و فهمشان در جامعه ضعیفتر از دیگرانند حق برخورداری از حمایت قانونی را دارا میباشند. بایستی بمنظور برقراری تساوی از آنان حمایت نمود » در این حمایت قضائی از ضعفاء درین « معاضدت خردان » کودکان خصوصاً کودکان بزهکار ، مقدم بر همه میباشند.

با این روح ، قانون ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۲ با وجود نواقص زیاد ، طرز رفتار با کودک بزهکار را بر روی اصول تازه ای شالوده ریزی نمود. این اصول عبارت بودند از جانشین کردن فکر اصلاح بجای فکر تنبیه ، تخصص یافتن محاکم و قضات ، تقویت کنترل قضائی بوسیله روش آزادی تحت نظر Liberté surveillée از بین رفتن اعتبار امر مختوم Autorité de la chose jugée آئین دادرسی خاص موافق روح و منافع خردسالان .

قانون ۱۹۱۲ تحول عظیمی در طرز رفتار با نورسان بزهکار بوجود آورد. این تحول در اثر تجربیات حاصله در فرانسه و سایر کشورها بود که توجه بشر دوستان را بحمايت از خردسالان بزهکار جلب نمود. این قانون به پیشنهاد دوسناتور : دریفوس (Dreyfus) و برانژه (Berenger) بتصویب رسید. البته با تصویب اینقانون تحول رژیم کیفری خردسالان خاتمه نیافت ؛ بلکه لایق قطع پیشنهادات جدیدی باعث تغییر آن میگردد. تا اینکه در زمان حکومت ویشی (Vichy) در سال ۱۹۴۲ قانون جدیدی وضع شد که در جای خود دارای ابداعات نوینی بود ولی در سال ۱۹۴۴ پس از آزادی فرانسه لغو گردید . سپس در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۴۵ تصویب نامه ای ordonnance (۱) بر پایه افکار نو و تجربیات گذشته از طرف دولت وقت وضع گردید که امروز طرز عمل محاکم و مقامات فرانسوی بر پایه آن استوار است و رژیم کیفری فعلی خردسالان در فرانسه را بوجود آورده است.

۱) پس از آزادی فرانسه در سال ۱۹۴۴ تا تشکیل حکومت دائمی در سال ۱۹۴۶ بعلت نبودن پارلمان ، حکومت موقتی فرانسه قوانینی بنام Ordonnance وضع نمود که با ناچاراً آنها را تصویب نامه مینامیم .

برخورد با مسئله بز هکاری خردسالان

قبل از اینکه بمطالعه رژیم فعلی پردازیم ، بيمورد نیست که بمقاد قانون ۱۹۱۲ در مورد سن کبر جزائی نظری بیانداریم : در این قانون یک عدم مسئولیت جزائی مطلق برای صغار کمتر از سیزده سال شناخته شده است که بهیچوجه این دسته از صغار محکوم بمجازات کیفری نخواهند شد . ولی تا سن بیست و یکسالگی ممکن است به کولونیهای بز هکاران خردسال فرستاده شده یا اگر دادگاه مقتضی بداند صغیر را باقوامش ، یا بیک شخص خیر یا مؤسسه خیریه بسپارد .

و اما در مورد صغار بین ۱۸ و ۱۳ سال بایستی مطابق روش سابق رفتار شود . توضیح آنکه دادگاه تحقیق میکند که آیا صغیر دانسته و با تشخیص مرتکب بزه شده یا ندانسته و بدون تشخیص . در صورت منفی با صغیر مانند صغار تا ۱۳ سال رفتار خواهد شد . در صورتیکه باتشخیص بزه را انجام داده باشد اگر بین ۱۶ و ۱۳ سال باشد از تخفیف مجازات بهره مند میشود و اگر بین ۱۸ و ۱۶ سال باشد مانند بز هکار بزرگسال با اورفتار خواهد شد بدون اینکه کوچکترین تخفیفی استفاده نماید .

بطور کلی این نظریه تفاوت بین موردیکه صغیر با تشخیص مرتکب جرم شده یا بدون تشخیص آنها انجام داده است ، که بموجب قانون ۱۸۱۰ در مورد عموم خرد سالان تا سن ۱۶ سال و طبق قانون ۱۹۱۲ در مورد صغار بین ۱۳ تا ۱۸ سال فقط وجود دارد ، در عمل برای مقامات کیفری دارای نتیجه سودمندی نبود . یعنی در واقع بود و نبودش تقریباً یکسان بود و کمتر اتفاق می افتاد که دادگاه صغیری را محکوم بارتکاب جرم باتشخیص نماید . بطوریکه آمار سال ۱۹۳۸ نشان میدهد رأی برائت بعلت عدم تشخیص ۶۸٫۹۱ درصد احکام و رأی برائت ساده ۹۲٫۴ درصد و رأی محکومیت فقط ۳٫۱۷ درصد احکام را تشکیل میدهد است . لذا یکی از موادیکه جلب نظر اصلاح کنندگان قانون ۱۹۱۲ را نمود همین مسئله تشخیص جزائی بود . که بنظر آنان صورت یک « بهانه و رنگ » را داشت و در عمل زیاد مفید و مؤثر نبود .

رژیم فعلی

مبدأ رژیم کیفری خردسالان که فعلاً در فرانسه مجری است تصویب نامه ۲ فوریه ۱۹۴۵ میباشد . این تصویب نامه با گرفتن الهام از قانون ۱۹۱۲ و ۱۹۴۳ و قوانین سایر کشورها که درین باره ابداعاتی نموده اند و همچنین استفاده از تجربیات گذشته اصول نوینی برای مبارزه با این نوع بز هکاری و برخورد صحیح با آن ایجاد نموده است . ابتکار مهمی که درین تصویب نامه مشاهده میشود برکنار داشتن خردسالان از مجازات کیفری میباشد که بصورت یک اصل در ماده اول تصویب نامه گنجانده شده است . البته بر این اصل کلی چند استثناء نیز وارد گردیده است :

اصل :

« مقام قضائی درباره کودک مجرم فقط میتواند تصمیمات حمایتی ، معاضدتی

برخورد با مسئله برهکاری خردسالان

حفاظتی، تربیتی و یا اصلاحی اتخاذ نماید». هدف تصویبنامه از این ابداع حفظ کودک مجرم از اجرای مجازات کیفری میباشد که نه تنها او را اصلاح و تربیت ننماید بلکه فاسد تر هم میکند. لذا از مقام قضائی میخواهد که فقط تصمیماتی اتخاذ کند که کودک را حمایت و حفاظت نموده و تربیت و اصلاح او را کمک نماید.

و اما برای اجرای اصل فوق تصویبنامه بهمان تشخیص قانون ۱۹۱۲ برگشته و صغار را بدو دسته تقسیم میکند: صغار تا ۱۳ سال و از ۱۳ تا ۱۸ سال:

الف) درباره کودکان تا سن ۱۳ سال تصمیمات زیر را میتوان اتخاذ نمود:
و اگذاری کودک به پدر و مادرش، به تیمش، به شخصیکه وظیفه نگاهداری اش را به عهده داشته و یا بیک شخص مورد اعتماد.

- گذاشتن طفل تحت سرپرستی یک مؤسسه خیریه که برای این منظور صالح باشد.

- گذاشتن طفل در یک مؤسسه شبانه روزی مخصوص.

- واگذاری کودک بیک سازمان معاضدت عمومی.

- گذاشتن کودک در یک مؤسسه یا سازمان فرهنگی که باو تربیت حرفه‌ای بدهد،

در یک انستیتوی طبی و تربیتی (Medico-Pédagogique) دولتی و یا در یکی از مؤسسات دیگر عمومی صلاحیتدار.

ب) در مورد صغار بین ۱۳ تا ۱۸ سال تمام تصمیمات بالا اجرا میگردد. با استثنای گذاشتن خردسال در یک شبانه روزی و یا یک مؤسسه معاضدت عمومی. بعلاوه صغیرین ۱۳ تا ۱۸ سال ممکن است در یک مؤسسه عمومی که تربیت حرفه‌ای، تحت نظر و پانتهیپی بدهد گذاشته شود. اما استثنائاً سپردن صغار اخیر به مؤسسات معاضدت عمومی، برای معالجه طبی، یا در صورتیکه یتیم باشند و یا در مواردیکه ابوبن صغیر از وظیفه پدری خلع شده باشند امکان پذیر است (توضیح آنکه قانونگذار فرانسوی بدادرس اجازه میدهد که در صورتیکه اخلاق و رفتار و عادات پدر و مادر را مضر به سلامتی، اخلاق و آموزش و پرورش طفل تشخیص دهد، طفل را از تحت ولایت آنان خارج و بیک مؤسسه معاضدت عمومی بسپارد).

پس بطوریکه ملاحظه میشود، قانون قاضی را در اتخاذ تصمیم مخیر گذاشته و باو آزادی کاملی داده است. قاضی با در دست داشتن نتیجه مطالعات و آزمایشهایی که روی شخص کودک بزهکار، درمذتیکه وی تحت اختیار مقامات قضائی بوده است، بعمل آمده میتواند، بدون اینکه رأی بمحکومیت کیفری بدهد، آن تصمیمی را که بیش از همه بشفق کودک مجرم و جامعه باشد اتخاذ نماید.

استثنائات:

ماده ۳ تصویبنامه موارد استثنائی را که خردسال بین ۱۳ و ۱۸ سال بمجازات کیفری محکوم میشود شرح میدهد. بموجب این ماده هرگاه اوضاع و احوال و شخصیت طفل ایجاب نماید، درباره صغیر بالاتر از ۱۳ سال، که مرتکب جنایت یا جنحه‌ای گردیده

پرغورد بامسئله بزھکاری خردسالان

است ، دادگاه بمحکومیت کیفری رأی خواهد داد مانند آنکه متهم شخص کیفری باشد .
ولیکن کیفیت مخففه صغیر بطریق زیر باعث تخفیف درجه مجازات میگردد :

درمورد صغار بین ۱۳ و ۱۶ سال علت مخففه صغر ، بطور خودکار و بترتیبی که قانون مقرر داشته است ، نقش خود را بازی نموده و میزان مجازات را تخفیف میدهد .
ولی درباره صغاریین ۱۶ و ۱۸ سال درصورت تصمیم دادگاه و آنهم درصورتیکه این تصمیم متکی بجهات و عللی باشد ، از میزان مجازات کاسته میشود .

پس رژیم فعلی برای صغار تا ۱۳ سال یکنوع عدم مسئولیت مطلق قائل گردیده است . لذا ایندسته ازصغار بهیچوجه محکومیت کیفری نخواهند دید . فقط برای حفظ آنان از فساد و تباهی تصمیمات اصلاحی ، حمایتی و معاضدتی درباره آنها گرفته میشود . ولی صغار از ۱۳ تا ۱۸ سال که خود نیز بدودسته تقسیم میگردند ، ممکن است به مجازات کیفری مانند اشخاص بالغ و کاملی ، محکوم گردند . متهمی کیفیات مخففه بطور خودکار ، درصورتیکه صغیر بین ۱۲ و ۱۶ سال باشد و یا بنظر دادگاه ، درصورتیکه بین ۱۶ و ۱۸ سال باشد ازدرجه شدت مجازات میکاهد .

از لحاظ قضائی :

همچنانکه از نظر مسئولیت جزائی ، وضعیت صغار بزھکار درفرانسه ، مغایر با قواعد عادی و عمومی حقوق جزا میباشد ، از نظر قضائی نیز قانونگذار فرانسوی برای اطفال مجرم قواعد و اصولی مستقل و خاص بوجود آورده است . این اقتدار مقام قضائی و ازدیاد قدرت آن تحول یافته تا با امروز که به حداکثر آن رسیده است . این اقتدار مقام قضائی ، ابتدا بوسیله یکنوع کنترل قضائی ظاهر گردید و آن محدود کردن آزادی بوسیله ایجاد روش آزادی تحت نظر بود . سپس با از بین رفتن اصل قدیمی و سابقه دار قدرت امر مختوم (درمورد اطفال) توسعه یافت .

از نظر فنی نیز حقوق اطفال تحول زیادی نموده است . و همین امر تخصص یافتن قاضی و قضاوت را موجب گردیده است .

بطور خلاصه این سه موضوع : تخصص یافتن قضاوت ، آزادی تحت نظر ، از بین رفتن قاعده قدرت امر مختوم ، بهم بستگی داشته و اساس رژیم فعلی قضائی درباره خردسالان بزھکار درفرانسه را تشکیل میدهند و ما بترتیب آنها را مطالعه مینمائیم :

(۱) - تخصص یافتن در قضاوت

قانون ناپلئونی ۱۸۱۰ برای اطفال بزھکار از لحاظ آئین دادرسی تبعیضی قائل نشده و آنها را برحسب نوع جرمی که مرتکب شده بودند ، مانند کبار ، تسلیم دادگاه جنحه یا دیوان جنائی مینمود . درسال ۱۸۲۴ و ۱۸۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه دراینمورد بدین ترتیب اصلاح شد که دادگاه جنحه مطلقاً صلاحیت رسیدگی بجرائم اطفال را داراست و همانطوریکه قبلاً گفته شد دیوان جنائی فقط درصورتی بجرائم اطفال رسیدگی

مینحود که مجازات عمل مرتکبه مجازاتی ابدی بود یا اینکه صغیر دارای معاونین کبیری میبود.

فکر تخصصی شدن قضاوت اطفال اولین مرتبه در سال ۱۹۱۲ بوجود آمد و از آن تاریخ بعد مرتباً تحول و توسعه یافت. قانون ۱۹۱۲ صلاحیت رسیدگی بجرائم اطفال را به جلسه عمومی محکمه حقوق واگذار نموده بود. این مقام بکلیه جرائم صغار تا ۱۸ سال رسیدگی مینمود. ولی بزودی واضح گردید که این روش بسیار ساده و غیر کامل میباشد. لذا فکر تجزیه آن بدو مرحله بوجود آمد و اولین بار در قانون ۲۷ ژوئیه ۱۹۴۲ منعکس گردید. تصویبنامه ۲ فوریه ۱۹۴۵ نیز از این فکر تبعیت نمود. بموجب این تصویبنامه دو مقام قضائی برای اطفال بوجود آمد:

قاضی اطفال و دادگاه برای اطفال:

الف) قاضی اطفال - تعیین قاضی واحد، با تجربه و متخصصی برای رسیدگی بجرائم اطفال فکر نو و بدیعی است که در قانون فرانسه ظاهر گردیده است؛ زیرا در سایر کشورها، حتی در آنکشورهایی که قوانین حامی اطفال ترقی و تحول بیشتری نموده است بی سابقه میباشد و اغلب، مانند قانون ۱۹۱۲، تحقیقات را نیز بمعده دادگاه محول نموده اند.

قاضی اطفال از بین قضات دادگاه شهرستان برای مدت سه سال از طرف وزیر دادگستری تعیین میگردد و حوزه صلاحیت وی شهرستان Arrondissement میباشد. قاضی اطفال دارای دونوع وظیفه میباشد: انجام تحقیقات و قضاوت. تصویبنامه بدادستان شهرستان اجازه میدهد که تحقیق درباره جرائم اطفال را در صورتیکه از نوع جنایت نباشد بقاضی اطفال رجوع نماید قاضی مزبور شخصاً یک تحقیق ابتدائی که سری میباشد انجام میدهد. بعد از انجام تحقیقات قاضی بایستی اخذ تصمیم بنماید اگر اتهام بی اساس بود قرار منع تعقیب صادر و کودک متهم آزاد میگردد. ولی هرگاه ارتکاب جرم بنظر وی محرز باشد میتواند

۱ - خواه بیک توپیخ سرزنش ساده اکتفا نماید.
۲ - خواه طفل را باپوینش، بقیمش، به محافظش یا بشخص مورد اعتمادی واگذار نماید.

۳ - خواه دستور بدهد که قضیه بدادگاه برای اطفال ارجاع شود.

۴ - خواه قضیه را ببازپرس رجوع کند.

پس اگر قضیه بدون اهمیت بود قاضی میتواند تصمیم قطعی اتخاذ نماید. یعنی یکی از دوشق اول و دوم را انتخاب کند. ولی در صورتیکه عمل خلاف مهم و دارای اثرات زیاد بود میتواندقضیه را ببازپرس رجوع کند و یا دادگاه برای اطفال را درجریان بگذارد. همانطور که قبلاً تذکر داده شد، دخالت قاضی اطفال فقط در مواردی است که جرم ارتکابی جنحه باشد. رسیدگی بجرم از نوع جنایت فقط در صلاحیت دادگاه برای اطفال میباشد. تصمیم و رای قاضی اطفال نیز در همه حال قابل اعتراض و استیناف است.

برخورد با مسئله بزهکاری خردسالان

استثنائاً در پاریس بعلت شیوع زیاد بزهکاری خردسالان و بسبب اینکه بیش از نصف این قبیل بزهها در این ناحیه اتفاق میآیند قانونگذار مقرر میدارد که قاضی اطفال از بین مستشاران استیناف انتخاب گشته و در نزد دادگاه شهرستان انجام وظیفه نماید. وظایف پارکه را در مقابل قاضی اطفال و دادگاه برای اطفال پاریس، یکی از داریاران داسرای استان انجام میدهد.

ب. دادگاه برای اطفال - مانند قاضی اطفال حوزه صلاحیت دادگاه برای اطفال نیز شهرستان میباشد. این دادگاه از یک دادرس و دو دادرس کمک (Assesseur) تشکیل میشود. دادرس این دادگاه همان قاضی اطفال است و دو دادرس یاروی از اشخاص عادی میباشد که بدون رعایت جنس، بموجب حکم وزیر دادگستری، برای مدت سه سال باین سمت تعیین میگرددند. شرط انتخاب آنان اینست که: فرانسوی بوده و سشان از سی سال تجاوز نباشد و خصوصاً اینکه آشنا بمنافع اطفال و مسائل مربوط بآنان تشخیص داده شده باشند. دادگاه برای اطفال بموجب قرار قاضی اطفال و یا باز پرس در جریان گذاشته شده و بجرم ارتكابی رسیدگی مینماید. هنگامیکه جرم ارتكابی جنحه باشد دادگاه برای اطفال مرکب از دادرس و دو دادرس یار، طبق روش تساوی رأی و همکاری بین قاضی و اعضای انتخابی Echevinage بقضیه رسیدگی نموده و رأی نهائی خود را اعلام میدارند. ولی هر گاه جرم از نوع جنایت باشد، دو حالت پیش میآید: یا خردسال بزهکار کوچکتر از شانزده سال است یا بین ۱۶ و ۱۸ سال است. در صورت اول دادگاه برای اطفال بطور عادی، مانند اینکه جرم از نوع جنحه باشد، رسیدگی بعمل میآورد. در صورت دوم، برای اینکه قواعد حقوق جزا تاحدی رعایت شده باشد، دادگاه برای اطفال بوسیله هیئت منصفه Jury تکمیل خواهد شد. یعنی مانند دیوان جنائی که از نظر قاضی و هفت نفر اعضاء هیئت منصفه ملحق میگرددند. در اینحالت نیز طرز کار دادگاه طبق روش « همکاری و تساوی رأی » میباشد.

تصمیمات دادگاه برای اطفال قابل استیناف میباشد و حتی الامکان یک شعبه بخصوص دادگاه استیناف باید باین قبیل امور رسیدگی کند تا در این مرحله تاحدی رعایت تخصص بشود. علاوه بر این، بعلت اهمیت بسزائی که مسئله بزهکاری اطفال داراست در مقر هر دادگاه استیناف یکی از مستشاران استیناف « **مأمور حمایت اطفال** » میباشد یعنی موظف است که جریان و طرز کار قاضی اطفال و دادگاه برای اطفال را تحت نظر قرار داده، مراقب حسن جریان رسیدگی بجرائم مرتکبه بوسیله اطفال باشد. بدین ترتیب یک قاضی میتواند در طی سالیان دراز خدمت قضائی خود، در مراحل مختلف، در امر برخورد با بزهکاری خردسالان تجربه و تخصص لازمه را بدست آورد، بدون اینکه از لحاظ ترفیع باو لطمه وارد آید.

حسن بزرگی که رژیم فعلی داراست اینست که از لحاظ صلاحیت رسیدگی بهیچوجه استثنائی بر اصل صلاحیت دادگاه برای اطفال نیست. یعنی کلیه صغار تا هیچجده سال در مقابل این دادگاه حاضر خواهند شد، اگر چه دارای معاونین و شرکای جرم کبیری باشند. النهایه در این مورد اخیر، باز پرس رسیدگی بتخلف متهمین کبیر را که بدادگاه عمومی ارجاع خواهد کرد. بقیه در شماره آینده